



۲۴ اپریل ۲۰۱۴



داکتر سید عبدالله کاظم

نباید به دموکراسی نوپا در کشور صدمه زد!

یکی از گفته های ماندگار وینستن چرچیل که ظاهراً تعجب آور معلوم میشود، اینست که می گفت: «دموکراسی بدترین نظام است، اما تاکنون نظام بهتر از آن در هیچ جای جهان تجربه نشده است». بدون شک یکی از مؤلفه های بسیار مهم و بازر دموکراسی همانا انتخابات یعنی «رجوع به آرای مردم» است که نحوه ای اجرای آن چه به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم در اکثر قوانین کشورهای جهان با سه مشخصه کلی بطور «آزاد، عادلانه و شفاف» بازتاب یافته است.

اینکه چرا چرچیل دموکراسی را «بدترین» نظام پنداشته و اما جهان در دنبال آن می رود، سؤال است که جواب آنرا میتوان در تبلور دموکراسی از طریق انتخابات در دو مرحله مورد بررسی قرار داد: یکی در نحوه اجرای انتخابات و دیگر در نتایج حاصله آن، یعنی تاچه حد انتخابات در یک مورد خاص در یک کشور بطور «آزاد، عادلانه و شفاف» صورت گرفته میتواند و دیگر اینکه آیا بطور کل منطقی خواهد بود که با تفاوت بسیار اندک یکی برنده و دیگری بازنده اعلام شود؟

به یقین که عمق نظر چرچیل مبنی بر «بد» بودن دموکراسی از همین دو سؤال ریشه میگیرد، زیرا تا جائیکه در اکثر نقاط جهان در گذشته و حال دیده شده از یکطرف رعایت کامل سه اصل «آزادی، عادلانه و شفاف» بودن انتخابات طور لازم در عمل مورد شک و تردید قرار دارد و از طرف دیگر با تفاوت بسیار کم رأی (مثلاً ۵۱ فیصد و ۴۹ فیصد) یک جانب همه امتیاز را صاحب میشود و جانب دیگر با دست خالی از میدان بیرون میگردد. اینجاست که بازنده ناگزیر است همچو نتیجه را قبول کند، زیرا راه دیگر ندارد و بدیل دیگر بهتر از آن تا هنوز در دست نیست. این وضع یک نقیصه ذاتی را در انتخابات بیان میکند که در اثر آن همه زحمات بازنده با اندک تفاوت رأی به هدر می رود. برای رفع و دفع این نقیصه گفته میشود که بازنده انتخابات میتواند به حیث اپوزسیون در دوره بعدی برای کسب اکثریت بکوشد.

در قانون انتخابات افغانستان (ماده دوم - بند ۱) آمده است که انتخابات بطور کل به شکل «آزاد، عمومی، سری، مستقیم، عادلانه و شفاف» صورت میگیرد، اما طوریکه دیده میشود که از جمله مشخصه های فوق سه موضوع یعنی انتخابات «آزاد، عادلانه و شفاف» همین اکنون در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی به یکی از مباحث داغ و جنجال برانگیز تبدیل شده است. گفته میشود که انتخابات جاری مثل دوره های قبلی طوری صورت گرفته که آزادی عده ای از افراد در ابراز رأی شان بیشتر تحت نفوذ گروه های زورمند و اشخاص وابسته به آنها قرار داشته و این عده بوسیله همین گروه ها و اشخاص جهت رأی دهی به یک کاندید مشخص به پای صندوقهای رأی آورده شده اند که در این حالت اصل آزادی رأی به نحوی مصدوم گردیده است. علاوه بر استناد اعلامیه های رسمی به دلیل نا امنی و یا مشکلات دیگر تعدادی از مراکز و محلات رأی دهی مسدود اعلان شده و مردم آن محلات از حق رأی دهی محروم مانده اند که این مشکل بر اصل «عمومی» بودن انتخابات صدمه رسانیده است و ضمناً کمبود برگه ها یا ورقه های رأی دهی در بعضی محلات کسانیرا که در محل رأی دهی حاضر بودند، نیز از حق رأی محروم ساخته و این وضع «عادلانه» بودن انتخابات را نیز خدشه دار ساخته است. از همه مهمتر موضوع «شفافیت» انتخابات است که انواع تقلب، تخلف و تخطی ها با نمونه های مشخص آن تبر کسانیرا دسته داده است که میخواهند دلیل کم رأی آوردن خود را با آن توجیه کنند و یا کسانیرا که اساساً به راه اندازی انتخابات موافق نبوده و میخواهند با تحریف ذهنیت عامه اصل «مشروعیت» این پروسه را زیر سؤال ببرند و بدانوسیله به تداوم قدرت بپردازند و نیز عده ای اینکار را بطور «دستوری» انجام میدهند، آنهم از طریق نفوذ کشورهای ذیعلاقه، بخصوص همسایه ها که از رفتن افغانستان بسوی یک دموکراسی ولو «نیم بند» خشنود نمی باشند.

به هرحال دموکراسی با تمام این مشکلات و خلاهای آن باز هم یگانه راه و وسیله است که جهان امروز تاکنون بدیل بهتر از آنرا سراغ ندارد و خواهی نخواهی باید بدنبال آن رفت و کوشید که نواقص آنرا اصلاح کرد. توقعات «آرمان

گرایانه» که انتخابات از هرنگاه باید «آزاد، عادلانه و شفاف» باشد، حتی در پیشرفته ترین کشورهای جهان که در این راه تجارب دیرینه دارند و از نظام بسیار دقیق قانونی و اداری برخوردار اند، بطور کامل تحقق پذیر نمی باشد، چه رسد به کشورهاییکه تازه از جنگ و بحران طولانی سربردار کرده اند و زمینه های تطبیق و اجرای این راه و روش در آن کشورها هنوز در مراحل ابتدائی و نامساعد قرار دارند.

افغانستان یکی از این کشورها است که با وجود یک تحول نسبی طی یک دهه گذشته هنوز هم دچار مشکلات عدیده میباشد. اکثریت قاطع نسل موجود در کشور از آنچه که طی سالهای مسما به «دهه دموکراسی» از انتخابات و رأی دادن کمتر چیزی به خاطر شان باقی مانده و آنچه اکنون نسل جدید در این باره میداند، بیشتر محصول تحول در این چند سال اخیر است. برای ما جای بسی افتخار است که مردم ما در این مدت کم توانستند، با وجود تهدیدها و نامساعدت اقلیمی بروز ۱۶ حمل با صبر و شکیبائی و بطور بسیار منظم به پای صندوقهای رأی بروند و وجبیه ملی خود را در جهت آوردن یک تحول به امید فردای بهتر ادا نمایند. آنها وظیفه خود به وجه احسن انجام دادند، اما امروز سرنوشت رأی شان و آینده کشور در دست کمیونهای مستقل انتخابات و بررسی شکایات است که چگونه آنها رأی مردم را می شمارند و برای تفکیک و تفریق آرای «پاک» از «ناپاک» اقدام و نتیجه انتخابات را منصفانه و عادلانه اعلام میدارند.

شایعات منبئ براینکه اعضای این دو کمیون مستقل و ذیصلاح روی علایق خاص توسط رئیس جمهور از بین یک تعداد برگزیده شده اند و در آن معیارهای «قومی» و «نفوذ شخصی» بیشتر نقش داشته است، از هر زبان شنیده میشود و در فبال آن هریک از شفافیت شمارش آرا نگران است. باور من بر آنست که کمیونها می کوشند تا زیر فشار عامه و ناظران ملی و بین المللی، جامعه مدنی، نمایندگان کاندیدها و بخصوص فشار رسانه ها که واقعاً نقش بسیار مهم و قابل وصف را طی مراحل مختلف انتخابات انجام داده اند، به امور مربوطه و انجام این رسالت بزرگ و تاریخی بطور منصفانه و دقیق خواهند پرداخت.

در این راستا واضح است که انتقادهای بر عملکرد کمیونها از هر جا شنیده میشود. اگر انتقادهای به منظور اصلاح و دریافت «حقانیت» انتخابات باشد، کار بجا و مفید است، ولی به قول معروف «برای بهانه گیر، بهانه کم نیست»، اگر کسانی بخواهند به هر بهانه ای این پروسه ملی را بدنام و تخریب نمایند و با «گل آلود کردن آب، ماهی بگیرند»، باید متوجه باشند که اینکار یک صدمه بزرگ برای مردم و آینده کشور خواهد بود و با اینکار به «آسیاب دشمن» آب خواهند ریخت و مردم را که با صد اشتیاق و امیدواری شجاعانه به صندوقهای رأی رفتند، از آینده مایوس خواهند ساخت.

همه میدانیم کشور در وضعی قرار ندارد که از آن یک انتخابات کاملاً شفاف و فارغ از نقص و عیب توقع داشت، اما از حق نباید گذشت که این انتخابات تاحال در چند جهت از دوره های قبلی بهتر و منظم تر بوده است. اینکه نتایج آن به مذاق هریک برابر بوده نمیتواند، یک موضوع طبیعی است که باید یکی از جمع برنده شود، احمد یا محمود در دور اول یا دور دوم.

در این ارتباط میتوان گفت که «آنچه در دیگ است، در چمچه بیرون میشود»، لذا نباید از کم و کاستی و اینکه اعلان نتایج قسمی و اولیه یک روز و یا دوروز به تعویق می افتد، داستان دنباله دار ساخت و آنرا نشانه های از زیر نفوذ قرار گرفتن اشخاص و مقامات دانست و یا به آن تعبیری از دستکاری در آرا به نفع این و یا آن داد. اگر هم خرده کم و کاستی هایی دیده شود، آنرا در ازای منافع کلی و دراز مدت مردم و کشور نباید بیش از حد شاخ و پنجه داد و ذهنیت مردم را در برابر انتخابات خدشه دار ساخت. موفقیت این دوره برای دوره های بعدی از اهمیت بسزا برخوردار است و زیر سؤال بردن آن نیز برای آینده صدمه بزرگ می رساند. کسانی که از موجودیت بعضی اشخاص نامطلوب که در نتیجه این انتخابات به اریکه قدرت میرسند، نگران اند، باید بدانند که همچو اشخاص چه به حیث رئیس جمهور و چه شامل در تیم او در دوره بعدی حضور نخواهند داشت و به حکم کبر سن و یا دلایل مشابه از حلقه بیرون خواهند شد؛ بجای شان نسل جوان و فارغ از خصوصیات نامطلوب بقدرت خواهند رسید. لذا این دوره را با همه کم و کاستی های ممکنه باید تحمل کرد و طی آن کوشید تا زمینه ها را برای تبارز سریع نسل جوان آماده ساخت و به جوانان با احساس و مبارز وطن این امیدواری و اطمینان را داد که فردای افغانستان بدست آنها است و از همین امروز باید برای فردای خود آمادگی بگیرند.

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

در بحبوحه انتخابات جاری ریاست جمهوری همه آرزومند اند تا سرنوشت انتخابات در دور اول معلوم شود، ولی گمان من از مدتها قبل بنا بر دلایلی که در نوشته های قبلی خود ارائه داشتم، از همان اول بر این بود که هیچ یک از کاندید ها موفق به اخذ ۵۰ برعلاوه یک فیصد در دور اول نخواهند شد. این موضوع را میتوان با ارائه ارقام مقدماتی انتخابات به خوبی پی برد. بعضی ها از رفتن به دور دوم نگران اند، نه از ناحیه تخنیک بلکه بیشتر از عواقب سیاسی آن که شاید با موجودیت دو کاندید آرای مردم به دو قطب قومی، مذهبی و لسانی تقسیم گردد که اینکار در پروسه ملت سازی و وحدت ملی صدمه خواهد رسانید و اما برخی دیگر تشویش دارند که دور دوم توأم با معامله گریهای سیاسی خواهد بود که در این روز آنرا به نام های «حکومت وحدت ملی» و یا «مشارکت همه در قدرت» و یا به عبارت ملایمتر «حکومت ائتلافی» مسمای سازند. این تعبیرها ظاهراً بسیار امید بخش معلوم میشوند، اما در واقعیت مثل وعده های «سرخرمن» است و عملی شدن آن پس از موفقیت در انتخابات به سرعت فراموش میشوند. ما نمونه های آنرا در انتخابات گذشته دیدیم که چگونه و با چه وعده ها کرزی توانست رأی دوستم و محقق را برای خود جلب کند و چگونه اشرف غنی را با وعده سپردن «آمریت اجرائیوی» در حاشیه برد و اما وقتی به قدرت رسید همه وعده ها را به فراموشی سپرد و با این «بدقولی ها» آنها را به سمت مخالف خود کشانید که امروز نتیجه منفی آن شامل حال کاندید مورد نظر او میگردد. گمان نمیروود که یکی از دو کاندید مطرح در دور دوم از جمله کسانی باشند که در نقش کرزی وارد صحنه عمل شوند، بلکه آنها هر یک برای خود تیم بسته خواهند داشت. اگر با یکی دو کاندید دیگر به مقصد جلب آرای شان به معامله پردازند، به یقین که این معامله پایدار نخواهد بود.

خطر تشکیل همچو معاملات که آنرا ظاهراً وجهه «ائتلاف» یا «مشارکت» خواهند داد، در آنست که طرف در بدل همچو معامله طالب امتیازاتی میشود که به هر اندازه بر تعداد معامله گران افزوده شود و در اثر آن آرای بیشتر در رقابت انتخاباتی جلب گردد، به همان اندازه از استقلالیت اجرائیوی رئیس جمهور جدید و تیم او کاسته شده و خطر ظهور حکومت های کوچک در داخل حکومت بیشتر میگردد که در نتیجه رئیس جمهور جدید به سرنوشت کرزی مواجه خواهد شد و بساط خود کامگی و اقتدارگرایی ها گسترده خواهد شد. امید است در کمپاین دور دوم هر کاندید به پای خود بیایند و از رفتن به پای چوبین یک مؤتلف اقتدارگرا پرهیز کند. دریک نوشته بعدی میکوشم تا مثالهای از این سازش ها و معاملات سیاسی را که بین کرزی و دیگران در آستانه انتخابات ۲۰۰۹ صورت گرفته بود، بطور مثال و نمونه تاریخی خدمت تقدیم دارم. پایان